

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از ابتلاء در آیه 6 سوره نساء

در بحث گذشته این بحث مطرح بود که بالأخره آیا ابتلا در بعد از بلوغ هم جریان دارد یا اینکه غایت ابتلا بلوغ است؟ کلامی از ابوحنیفه و شافعی نقل شد و امام (رضوان الله علیه) فرمودند ابتلا ملازمه‌ی با صحّت معامله ندارد، ممکن است که قبل البلوغ صبی را مورد ابتلا قرار بدهند به این معنا که ولی ملاحظه کند او ذات معامله را انجام بدهد، اما بین ابتلا و صحّت معامله ملازمه‌ای نیست. در کلمات امام این نکته هم وجود داشت که ما قبول داریم که ابتلا اطلاق دارد، اطلاق یعنی هر نوع ابتلائی، به هر کیفیتی. حالا اینجا عرضی که ما داریم این است که ببینیم آیا جمع بین این دو تا درست است یا نه؟

ما اگر بگوئیم مراد ابتلا به غیر معامله است «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، بگوئیم امتحانشان کنند به این معنا که دست اینها را بگیرند همراه خودشان به بازار ببرند، وقتی خود ولی يك معامله‌ای را انجام می‌دهد از این صبی هم سؤال کند که به نظر تو این معامله درست است یا نه؟ آیا نفع دارد یا ندارد؟ ببیند صبی چه مقدار می‌تواند اظهار نظر کند، اگر مراد این باشد، یعنی ابتلائی به غیر معامله، آن وقت بحث از اینکه بگوئیم معامله‌ی صبی «قبل بلوغ النکاح و قبل الرشد»، «إذا كان للإختبار صحيح و نافذ» که ابو حنیفه گفته، مجالی برایش نیست. ابوحنیفه می‌گوید ما باشیم و ظاهر آیه شریفه؛ آیه شریفه می‌فرماید اگر قبل از رشد برای استیناس رشد مال را به صبی بدهند که صبی معامله کند، «إذا كان للإختبار» ولو هنوز رشید نشده اما صحیح و نافذ.

بعد بگوئیم اصلاً بحث ابتلا ارتباطی به معامله کردن ندارد و اشتباه بزرگ شمای ابوحنیفه این است که می‌گویید «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ» أي وابتلوا به اینکه مال را به دست اینها بدهید ببینید می‌دانند چگونه معامله کنند یا نه؟ ما می‌گوییم معنای ابتلا معامله کردن نیست، «وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ» یعنی آنها را آزمایش کنید، یعنی از غیر طریق معامله! نه اینکه مال را به دستشان بدهید بگوئید بروید به بازار ببینیم چه کار می‌کنید؟ از آنها سؤال کنید و در معرض معامله قرار بدهید و آنها را آگاه کنید - مثلاً - به اینکه اگر شما يك فرش اینطوری داشته باشی و من بخواهم از شما بخرم چند می‌فروشی؟ به این نحو اگر باشد اصلاً بحث معامله نیست تا بحث صحّت معامله مطرح شود.

ارزیابی دیدگاه مرحوم امام خمینی

اما تعلیقه‌ای که ما بر فرمایش امام (رضوان الله علیه) داریم این است که امام می‌فرمایند «وابتلوا» اطلاق دارد، اطلاق یعنی انحاء و انواع ابتلا، یکی از مصادیق ابتلا ابتلائی از راه معامله است، یعنی یکی از راه‌هایی که ما صبی و یتامی را ابتلاء کنیم این است که از راه معامله مال را به دستشان بدهیم، ببینیم آیا می‌توانند معامله کنند یا نه؟ سؤال این است که آیا این نوع ابتلا ملازمه‌ی با صحّت ندارد؟ اگر شارع می‌فرماید «وابتلوا» بگوئیم ابتلاء هم اطلاق دارد، اطلاقش ابتلاء امتحانی و ابتلائی معاملی را

هم می‌گیرد، یعنی شارع می‌گوید باشه! حالا مال را به دست ایشان بدهید ببینید اینها رشد دارند یا ندارند، آیا این عرفاً ملازمه با صحّت ندارد؟ ظاهرش این است که اینجا ملازمه با صحّت دارد. ما همین که بگوئیم خود ابتلا اطلاق دارد و اطلاقش شامل ابتلاء معاملي می‌شود، دیگر چاره‌ای نداریم که بگوئیم این ابتلا ملازمه‌ی با صحّت دارد. اما می‌توانیم بگوئیم ظاهر آیه این است که ابتلاء غیر معاملي را می‌خواهد بگوید. چون آیه بعد از آن می‌فرماید تا مادامی که استیناس رشد نکردید مال را به اینها تحویل ندهید.

اگر يك كسي گفت وابتلوا اطلاق دارد مثل امام(رضوان الله عليه) که تصریح فرمودند که اطلاق دارد، نتیجه این است که پس اگر ابتلاء معامله شد باید بگوئیم معامله صحیح است، بین ابتلاء معاملي و خود معامله و صحّت معامله نمی‌شود تفکیک کرد، اگر گفتیم ابتلا کنید مال را به دستش بدهید تا در بازار معامله انجام بدهد باید بگوئیم صحیح است.

اگر يك فقيهي مثل امام(رضوان الله عليه) بگوید وابتلوا اطلاق دارد، از چه نظر؟ یعنی اینکه کیفیت ابتلا چطور باشد؟ ابتلا به وسیله معامله، ابتلا به غیر معامله، ما عرضمان این است که اگر اطلاق را قبول کردید بین ابتلاء معاملي و صحّت معامله يك ملازمه عرفی وجود دارد. نمی‌شود شارع بگوید که مال را به دستش بده لایبلاء، برود در بازار معامله هم بکند، بعد بگوید اما حواست باشد که این معامله باطل است، نافذ نیست، ولی اگر کسی بگوید وابتلوا اطلاق ندارد بلکه انصراف دارد به ابتلاء غیر معاملي. بگوئیم این انصراف قرینه‌اش چیست؟ بگوئیم همین حرفی که شافعی زد، شافعی می‌گوید چون در دنباله‌ی آیه می‌فرماید «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا» یعنی قبل از اینکه رشد را احراز کنید حق ندارید مال به دستشان بدهید ولو برای ابتلاء. مال را حق ندارید به دستشان بدهید، پس آن وَابْتَلُوا الْيَتَامَى چیست؟ می‌گوئیم آن وَابْتَلُوا الْيَتَامَى یعنی ابتلا از راه غیر معامله، یعنی ذات معامله را صبی انجام ندهد، از صبی سؤال کنید بگوئید اگر يك فرش اینطوری باشد چقدر باید فروخته شود، اگر چنین فرشی را بخوای بخری با چه مبلغی می‌خری؟ بینیم آیا قدرت بر نفع و ضرر و تشخیص نفع و ضرر دارد یا ندارد؟ و به نظر ما این اظهر از آن احتمال اول است. یعنی اینکه ما اول بگوئیم ابتلا طبق فرمایش امام اطلاق دارد معاملي و غیر معاملي را می‌گیرد و بعد بیائیم بین ذات معامله و صحّت معامله تفکیک قائل شویم، این نمی‌شود! بیائیم همین حرف را بزنیم بگوئیم ابتلا اطلاق ندارد، ابتلائی در این آیه شریفه ظهور در غیر معاملي دارد خصوصاً اگر این یتامی دختر باشد، معمولاً با تأکیدی که اسلام دارد که زن خیلی از منزل بیرون نرود و به بازار نرود، بگوئیم ابتلائی اینها را چطور باید انجام داد؟ بگوئیم مال را بدهند دست دختر هشت ساله برود در بازار ببینیم می‌تواند معامله کند یا نه؟ نمی‌شود این را ملتزم شد، منتهی باید محارم و اولیاءش از او سؤال کنند ببینند می‌تواند تشخیص بدهد نفع و ضرر اجناس و معاملات را یا نه؟ همین می‌شود ابتلا.

ابتلاء برای کشف بلوغ یا کشف رشد

از دیگر مطالبی که در این آیه شریفه باید مطرح کرد این است که آیا ابتلائی در آیه «لکشف البلوغ» است یا «لکشف الرشد» است؟ یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» تا اینکه ببینید به مرحله‌ی بلوغ رسیدند و ابتلا کاشف از بلوغ باشد یا اینکه نه، ابتلائی در آیه شریفه برای کشف رشد است؟ حالا این نزاع را چه کسی مطرح می‌کند؟ این نزاع را کسانی مطرح می‌کنند که از آیه شریفه هم شرطیّت بلوغ و هم شرطیّت رشد (هر دو) را می‌خواهند استفاده کنند. اما ما که از اول گفتیم آیه فقط رشد را به عنوان شرط قرار داده، ما که به این نتیجه رسیدیم که آیه شریفه ظهور در شرطیّت رشد دارد دیگر مجالی برای این نزاع نیست. اما مثل امام بزرگوار، مثل مرحوم صاحب جواهر، مشهور فقها، که از این آیه شریفه هم بلوغ را و هم رشد را به عنوان شرط فهمیدند آن وقت این نزاع مطرح می‌شود که آیا ابتلا مقصود خدای تبارک و تعالی که فرموده «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» این ابتلا برای کشف بلوغ است یا اینکه این ابتلا فقط برای کشف رشد است؟

روی آن احتمالات اربعه‌ای که امام(رضوان الله عليه) دادند می‌فرمایند فقط روی احتمال چهارم مجالی برای این نظریه وجود دارد که ابتلا کاشف از بلوغ باشد، اما روی بقیه احتمالات اصلاً مجالی برای این نظریه نیست. و می‌فرمایند ما اصل احتمال

چهارم را که قبول نکردیم و تضعیف کردیم، علاوه بر اینکه اصل احتمال چهارم باطل است، بر این هم که مترتب بر آن است يك اشکالات دیگری مترتب است.

احتمال اول این بود که ما بگوئیم حتّی برای غایت است و غایت هم داخل در مغيّاست مثل «أكلت السمكة حتي رأسها»، روي این احتمال می‌فرمایند مسئله خیلی واضح است، وقتی خدا می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی گفتیم حتّی برای غایت است و غایت هم داخل در مغيّاست یعنی حتّی بعد البلوغ هم ابتلا کنیم، دیگر ابتلا نمی‌تواند کاشف از بلوغ باشد. به عبارت دیگر؛ اگر ما بخواهیم ابتلا را کاشف از بلوغ قرار بدهیم بلوغ مکشوف می‌شود و هیچ کاشفی معقول نیست مقید به مکشوف بشود، معنا ندارد. شما می‌گوئید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یعنی وقتی هم به بلوغ رسیدند باز هم ابتلا کنید، پس به این معناست که حتّی بعد البلوغ هم ابتلا کنید، پس معنایش این است که ابتلا کاشف از بلوغ نیست، این خیلی روشن است.

احتمال دوم این بود که حتّی برای غایت باشد اما غایت داخل در مغيّا نباشد. در احتمال اول گفتیم که غایت داخل در مغيّاست، احتمال دوم اینکه بگوئیم غایت داخل در مغيّا نیست.

احتمال سوم این بود که بگوئیم این ابتلا استمرار دارد «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» بگوئیم ابتلاي مستمر تا زمان بلوغ، امام می‌فرماید روي این احتمال دوم و سوم هم مجالی برای این نظریه نیست که بگوئیم خدای تبارک و تعالی می‌خواهد ابتلا را کاشف از بلوغ قرار بدهند، چرا؟ می‌فرمایند «فإن الابتلاء إلى البلوغ لا يعقل أن يكون كاشفاً عنه» تقریباً نظیر همان دلیلی که برای وجه اول است «لأن الكاشف لا يعقل أن يكون مقيداً بالمنكشف» کاشف نمی‌تواند به مکشوف و منكشف مقید شود «ولا مغيّا به» چرا؟ «لأن الابتلاء إلى البلوغ يقتضي معلومته» اگر شارع گفت از اینجا تا اینجا، به این معناست که انتها قبلاً برای ما معلوم باشد! اگر گفتیم اینجا مغيّاست باید برای شخص مغيّا و منتهی معلوم باشد و اگر ما بخواهیم ابتلا را کاشف قرار بدهیم به این معناست که منكشف برای ما معلوم نیست و مجهول است.

پس ببینید چقدر لطیف این استدلال را در اینجا دارند؛ می‌فرمایند شما اگر يك چیزی را غایت قرار دادید، گفتیم از قم تا تهران! این باید برای مخاطب غایت معلوم باشد که کجاست؟ اگر گفتیم خود قم می‌تواند بعداً برای شما تهران را نشان بدهد به این معناست که هنوز تهران برای شما معلوم نیست. پس ما نمی‌توانیم بیائیم اینجا بلوغ را غایت برای ابتلا قرار بدهیم، از آن طرف ابتلا را هم اماره‌ی برای بلوغ قرار بدهیم. ابتلا اماره‌ی برای بلوغ نیست.

می‌فرمایند روي احتمال چهارم اگر «حتی» را استینافیه بگیریم و اذا را شرطیه بگیریم آیه این می‌شود «وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» که عرض کردم نحوه و لحن خواندن هم فرق می‌کند!

امام می‌فرمایند روي این احتمال چهارم که «إِنْ آنَسْتُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا» مجموع شرط و جزا، جزا است می‌فرماید «لا مانع» مانع عقلی از اینکه ابتلا برای کشف بلوغ یا رشد باشد نیست! آن وقت می‌فرمایند روي این احتمال چهارم دو تا احتمال در کار می‌آید، دو تا فرض در کار می‌آید؛ 1) وابتلوا اليتامي فإذا بلغوا النكاح بكشف الإبتلاء عن بلوغهم فادفعوا إليهم أموالهم.

2) اینکه بگوئیم وابتلوهما لأجل أنه إذا بلغوا النكاح و كان إبتلاهم كاشفاً عن رشدهم فادفعوا. می‌فرمایند روي احتمال چهارم باز ما دو احتمال در آیه شریفه می‌دهیم. روي يك احتمالش ابتلا کاشف از بلوغ است «وابتلوا اليتامي فإذا بلغوا النكاح و كان الإبتلاء كاشفاً عن بلوغهم حدّ النكاح! احتمال دوم: وابتلوا اليتامي فإذا بلغوا حدّ النكاح و كان الإبتلاء كاشفاً عن رشدهم. می‌فرمایند طبق احتمال اول این مدّعا ثابت می‌شود که ابتلا کاشف عن البلوغ، اما می‌فرماید طبق احتمال دوم نه. حالا کدام يك از این دو احتمال درست است؟ می‌فرمایند اصل احتمال چهارم را ما قبلاً گفتیم باطل است، اصل احتمال چهارم که بگوئیم حتی استینافیه، اذا شرطیه، إِنْ آنَسْتُمْ فادفعوا، شرط و جزا روي هم رفته جواب برای اذا...، امام فرمودند باطل است.

نکته اجتهادی: نکته خیلی خوبی را امام فرمودند و ما هم گفتیم؛ این یکی از مبانی اجتهادی امام است و از نکات اجتهادی مهم

است و آن اینکه فقیه در معنای آیات و روایات نباید خودش را محصور در قواعد ادبیات کند. فقیه نباید خودش را محصور در ضوابط ادبیات کند بلکه فقیه باید ببیند که ظهور عرفی يك کلام چیست؟ حالا این ظهور عرفی خواه مطابق با قواعد ادبیات باشد و خواه مطابق با قواعد ادبیات نباشد! این خیلی تحولی است، خیلی از فتاوا و استدلال‌های فقها در کتب فقهی‌شان برای اینکه می‌خواهند مطابق ادبیات جلو بیایند، وقتی بر اساس ادبیات جلو می‌آیند يك نتیجه‌ی خاصی می‌گیرند، ولی ایشان می‌فرمایند این قواعد ادبی برای ما وحی منزل نیست که بخواهیم خودمان را محصور به این قواعد ادبی کنیم، ما هستیم و ظهورات عرفی، ما هستیم و فصاحت و بلاغت قرآن. فهم عرف از آیه شریفه این نیست که «فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ» جواب برای ادا باشد. لذا یادتان هست امام برخلاف صاحب جواهر که ادا را شرطیه گرفت، فرمود ادا اذای شرطیه نیست.

می‌فرمایند ما قبلاً گفتیم اصل این احتمال باطل است، حالا آنهایی که مثل صاحب جواهر این احتمال را قبول دارند، این دو احتمالی که روی این احتمال آمد که بگوئیم: وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ و کان الابتلا کاشفاً عن بلوغهم. دو: بگوئیم و کان الابتلاء کاشفاً عن رشدهم. می‌فرماید این روشن است که احتمال دوم درست است، برای اینکه ابتلا نقشی در بلوغ صبی ندارد، صبی به حد بلوغ می‌رسد، چه ابتلا بشود و چه ابتلا نشود. ما بخواهیم ابتلا را کاشف از بلوغ قرار بدهیم این غیر مطابق با واقع است، صبی به يك حدی که می‌رسد بلوغش است چه ابتلا بشود چه ابتلا نشود. می‌فرمایند لأن البلوغ حد النکاح، یعنی به حد نکاح قدرت برای جماع و زناشویی داشته باشد، لأن البلوغ حد النکاح واقعاً لا ربط له بالابتلاء فإن وجوده الواقعي حاصل ابتلي اليتيم أم لا، چه یتیم ابتلا بشود و چه نشود! و الربط إنما بين الإبتلاء و العلم بالبلوغ، می‌فرمایند ابتلا می‌تواند شرط برای علم بلوغ باشد نه شرط برای بلوغ، لذا آیه هم که مسئله علم به بلوغ را مطرح نکرده، می‌فرماید وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ، خود بلوغ واقعی را می‌گوید نه علم به بلوغ را. اما به رشد که می‌رسد نمی‌گوید رشد واقعی بلکه می‌گوید رشد استیناسی، یعنی اگر شما رشد را استیناس کردی، فإن آنستم یعنی فإن علمتم ممکن است بعضی‌ها بگویند «آنستم» یعنی باید اینقدر ابتلا کنید تا انس به رشد پیدا کنید، نه! آنستم یعنی وجدتم. انس من جانب الطور نارا، یعنی وجد، به معنای استمرار نیست در ماده انس. پس ببینید در رشید آنستم آمده، آنستم یعنی علمتم، وجدتم، ابصرتم، اما در بلوغ این را ندارد، می‌فرماید وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا، پس نمی‌تواند ابتلا شرط برای بلوغ و کاشف از بلوغ واقعی باشد، پس اینجا ما می‌گوئیم که ابتلا نمی‌تواند دلالت داشته باشد.

فردا دنباله کلام امام را ببینید؛ به روایتی از ابوالجارود تمسک شده. بعضی‌ها می‌گویند آن روایت دلالت بر این دارد که این وابتلوا برای این است که کاشف از بلوغ باشد. باز این نکته را هم عرض کنم که اگر يك کسی آمد گفت ما از آیه می‌فهمیم ابتلا برای کشف از بلوغ است دیگر به طریق اولی ابتلا ابتلائی معاملی نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين